

کامل سوهانی
پروفسور جامعه‌شناسی

یادداشت

ادعای دونالد ترامپ مبنی بر «سادگی» عملیات طراحی شده برای دستگیری نیکلاس مادورو، نه یک گزاره توصیفی، بلکه یک کنش فعال در میدان جنگ روانی است. این ادعا، بیش از آنکه درباره یک واقعه امنیتی باشد، از مهندسی ادراک، سیاست نمایش قدرت و سازوکارهای سلطه بر ذهن جمعی خبر می‌دهد. آنچه ترامپ «ساده» و همانند «فیلم‌های هالیوودی» می‌نامد بنا بر گزارش‌های میدانی و داده‌های منتشرشده از منابع امنیتی آمریکایی، عملیاتی پیچیده و خونین بوده است؛ این عملیات که با بیش از ۱۵۰ فرزند هواپیمای نظامی و ۲۰۰ نیروی دلتا فورس آمریکایی و جاپزه‌ای ۵۰ میلیون دلاری پشتیبانی می‌شد، با مقاومت مسلحانه اطرافیان مادورو مواجه شد و به کشته شدن ده‌ها نفر از محافظان و نیروهای مردمی و ژنرالانجامید. تحقق این عملیات تروریستی و ربایش نه محصول «قدرت مطلق»، بلکه نتیجه شکاف درون ساختار سیاسی - امنیتی و خیانت عناصری از درون حاکمیت ونزوئلا بود.

بالبین حال، آنچه در روایت ترامپ حذف می‌شود، نه صرفاً جزئیات، بلکه هزینه انسانی، پیچیدگی سیاسی و واقعیت اخلاقی واقعه است. ساده‌سازی این عملیات، بخشی از راهبردی آگاهانه است؛ حذف مقاومت و بزرگ‌نمایی قدرت، در اینجا، زبان به سلاح بدل می‌شود. روایت ساده، نه برای فهم، بلکه برای مقهور ساختن تولید می‌شود. ترامپ با تقلیل یک عملیات امنیتی - جاسوسی به یک «اقدام آسان»، مستقیماً به سازوکارهای بنیادین روان انسان متوسل می‌شود؛ این سیاست تقلیل معنا به نوعی «مدیریت استعماری ادراک» و «وادار کردن ذهن به ادراک حداقلی» است. ذهن، در مواجهه با واقعیت‌های پیچیده و پرتنش، میل دارد به روایت‌های کوتاه، قاطع و فاقد ابهام پناه ببرد. این میل، نقطه ورود قدرت است. ساده‌سازی، در این معنا، شکلی از خشونت نمادین است؛ خشونتی که نه از راه گلوله، بلکه از طریق تعلیق عقلانیت انتقادی اعمال می‌شود.

این فرایند سه پیامد هم‌زمان دارد: نخست، اسطوره‌سازی از قدرت؛ قدرتی که فراتر از محدودیت‌ها، هزینه‌ها و مقاومت‌ها جلوه می‌کند. دوم، تحقیر ساختاری طرف مقابل؛ جایی که یک ملت، یک دولت و شبکه‌ای از کنشگران سیاسی به موجودیتی بی‌ارزش و بی‌اثر تقلیل داده می‌شوند و سوم، تحذیر اخلاقی مخاطب؛ به گونه‌ای که پرسش از حق و باطل، مشروعیت و نامشروعیت، به حاشیه رانده می‌شود و جای خود را به تحسین خام «تولستن» می‌دهد.

وقتی قدرت به طور مداوم، اغراق آمیز و بی‌هزینه بازنمایی می‌شود، از قلمرو سیاست عقلانی خارج و وارد قلمرو اسطوره و تقدس می‌شود. در این نقطه، قدرت دیگر موضوع نقد نیست؛ موضوع پرستش است. ادراک فروم در کتاب «گریز از آزادی» نشان می‌دهد که انسان مضطرب، در مواجهه با ناامنی و پیچیدگی، میل دارد خود را به یک قدرت برتر واگذارد؛ واگذاری‌ای که او را از بار انتخاب، مسئولیت و اضطراب رها می‌سازد. روایت ترامپ، دقیقاً بر همین میل ناخودآگاه سوار می‌شود. در چنین وضعیتی، فرد مقهور نه تنها می‌ترسد، بلکه مجذوب می‌شود. ترس و تحسین در هم می‌آمیزند و نتیجه، تعلیق قضاوت اخلاقی است. دیگر مهم نیست این قدرت چه می‌کند، چه می‌گوید یا چه می‌خواهد؛ نفس قدرتمند بودن، به توجیه‌گر خود بدل می‌شود.

در اینجا باید پدیده‌ای عمیق‌تر مواجهیم: ذهن استعمارزده. ذهنی که پیشاپیش، قدرت مسلط را عقلانی، مشروع و حتی خیرخواه فرض می‌کند و خود را ناتوان، نیازمند و فاقد حق تصمیم‌گیری می‌بیند. این ذهن، در اوج از خودبیگانگی، به مرحله‌ای می‌رسد که می‌توان آن را میل به مورد تجاوز واقع شدن نامید؛ میلی ناخودآگاه به تسلیم، به قربانی شدن، به حذف خویش شدن در برابر دیگری قدرتمند. این میل، نه مازخوئیسم فردی، بلکه یک سازوکار اجتماعی روانی است. انقیاد، در اینجا، نقش مسکن را بازی می‌کند. فرد استعمارزده، با پذیرش سلطه، از درد مقاومت، رنج تفکر مستقل و هزینه ایستادگی می‌گریزد. این همان چیزی است که می‌توان آن را «سندرم استکهلم» در مقیاس جمعی دانست؛ جایی که قربانی، برای بقا، به توجیه و تقدیس مهاجم روی می‌آورد. از این منظر، شگفت‌آور نیست که چگونه قدرتی که آشکاراً از «مکیدن منابع نفتی ونزوئلا» سخن می‌گوید، از سوی برخی، نه به عنوان استعمارگر، بلکه به مثابه «منجی آزادی» بازنمایی می‌شود. این وارونگی اخلاقی، نقطه اوج موقیعت عملیات روانی است.

ترامپ حتی تلاشی برای پنهان‌سازی منطقی استعمار می‌خود نمی‌کند. گفت‌وگو، او، استعمار را در جریان‌ترین و صریح‌ترین شکلش بازتولید می‌کند: «می‌توانیم پس حق داریم» (بالبین حال، ذهن استعمارزده، چنان در شبکه روایت قدرت گرفتار شده است که همین صراحت را نیز با تفسیر و تظهِیر می‌کند. غارت، «ثبات آفرینی» نام می‌گیرد و تجاوز، «مداخله بشردوستانه».

اینجاست که عقلانیت فرومی‌ریزد و ایمان به قدرت جای آن را می‌گیرد؛ ایمانی اجباری که نه بر پایه اخلاق، بلکه بر اساس ترس و شیفتگی بنا شده است. رسانه‌های جریان اصلی و شبکه‌های اجتماعی، در این فرایند، نقش کاهنان معبد قدرت را ایفا می‌کنند. با تکرار روایت ساده‌شده، حذف قربانیان و نمایش مداوم هیبت نظامی، آنان به انجماد شناختی مخاطب دامن می‌زنند. در چنین فضای پرسشگری نه کنش عقلانی، بلکه نوعی هنجارشکنی تلقی می‌شود. در نهایت، آنچه قربانی می‌شود، نه فقط حقیقت یک عملیات، بلکه توان اندیشیدن انتقادی است. این نقطه، پایان روایت نیست؛ بلکه آغاز امکان مقاومت است. زیرا همان قدرتی که خود را مطلق و قاهر نمایش می‌دهد، بیش از هر چیز به باور ما به قهری‌ات خود وابسته است. قدرت، پیش از آنکه از اژش و ناو تحریم باشد، روایت است؛ و روایت، تنها تا زمانی کار می‌کند که پذیرفته شود. آنجاکه ذهن از افسون خارج می‌شود، هیبت فرومی‌ریزد. هیچ قدرتی، آن قدر که خود می‌گوید شکست‌ناپذیر نیست؛ و هیچ سلطه‌ای، بدون انقیاد ذهنی پیشینی، امکان تحقق مادی ندارد. دشمن، نخست ذهن را اشغال می‌کند و سپس خاک را ابتدا ادراک را تسخیر می‌کند و بعد منابع را می‌مکد. از همین رو نخستین میدان مقاومت، نه جغرافیا، بلکه آگاهی است؛ نه سنگر نظامی، بلکه ذهن انتقادی. مقاومت، از لحظه‌ای آغاز می‌شود که روایت ساده‌شده را نپذیریم. هیبت ساختگی را به پرسش بکشیم و از تحسین قدرت، به فهم سازوکارهای آن گذار کنیم. مقاومت ذهنی شرط امکان مقاومت واقعی است. جامعه‌ای که ذهن خود را حفظ کند، می‌تواند برای میدان واقعی خاک و خون نیز آماده شود؛ اما جامعه‌ای که ذهنش استعمار شود، پیش از آغاز نبرد، شکست خورده است. آن‌کس که قدرت را مقدس می‌کند، پیشاپیش به آن باخته است. راه مقاومت، نه در تقلید از هیجان سلطه، بلکه در بازپس‌گیری حق اندیشیدن، پرسیدن و تردید کردن است. آنجا که پرسش بازمی‌گردد، قدرت ترک برمی‌دارد. مقاومت، پیش از هر چیز، امتناع از مقهور شدن است و همین امتناع، نخستین شکست قدرتی است که خود را شکست‌ناپذیر می‌نامد.

فرهنگستان

پنجشنبه
۱۸ دی ۱۴۰۴
۱۸ رجب ۱۴۴۷
۸ ژانویه ۲۰۲۶

شماره
۴۶۰۲
۸ صفحه
۱۰۰۰۰ تومان

سایرچ ایران

فعل و انفعالات اخیر نشان می‌دهد در صورت تهدید جدی ایران از سوی آمریکا و اسرائیل، پاسخ ایران در آفند بسیار متفاوت از دفعات قبل خواهد بود

حمل اسلحه و حمله به فروشگاه‌ها، اجازه شنیده شدن صدای اعتراض واقعی را نمی‌دهد

کدام اعتراض؟ کدام اغتشاش؟

درباره محسن چاوشی
و ایستادنش مقابل
مردم ستیزان

علی علی تو تمام منی

سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه در سال ۲۰۲۴ به ۳ تریلیون دلار نزدیک شد

ایران؛ پنجاهم جهان
در سهم R&D از GDP

آمار و ارقام درباره بودجه ۱۴۰۵ وزارت بهداشت

چه می‌گوید؟

مُسکن بودجه‌ای

مرتضی سهرنگی برای کتاب «قاسم» برنده جایزه جلال شد

راوی جلال ایران

